

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

شروع بحث اوامر

بحث ما در سال چهارم دوره دوم خارج اصول، پس از آن که مقدمات کفایه تمام شد و عمده بحث مشتق را انجام دادیم، «مبحث اوامر» است.

چرایی بحث از مشتق در مقدمات

اولین پرسشی که اینجا مطرح است اینکه چرا مرحوم آخوند، بحث مشتق را جزء مقدمات کفایه قرار داده؛ اما اوامر را جزء مقاصد آورده است؛ یعنی آن مطالبی که مقصود بحث در علم اصول است؟! در حالی که وزان بحث مشتق و اوامر، وزان واحد است؛ یعنی هم اوامر و هم بحث مشتق، صغرای استنباط است و هیچ کدام کبرای استنباط نیستند.

به عبارت دیگر، در مشتق می‌گوییم: مشتق، حقیقت در «من تلّس» است؛ و در امر می‌گوییم: امر؛ چه ماده آن و چه صیغه‌اش، ظهور در وجوب دارد. هر دو اینها صغری هستند برای «کل ظاهر حجة» پس حال که هر دو بحث صغروی است، این سؤال پیش می‌آید که چرا یکی، در مقدمات کفایه آمده و دیگری در مقاصد؟!

پیرو این پرسش، برخی معتقد شده‌اند که اشکال بر مرحوم آخوند وارد است. در مقابل، برخی دیگر این‌گونه پاسخ داده‌اند که فقیه، به سبب اینکه می‌خواهد وضع اوامر و نواهی شارع را روشن کند، و از سوی دیگر، تکالیف متعلق امر یا نهی است؛ بنابراین، اوامر و نواهی جزء مقاصد علم اصول محسوب می‌شود؛ ولی مشتق، عنوان عام دارد.

پس چون تکالیف بر محور اوامر و نواهی است، مرحوم آخوند اوامر را جزء مقاصد قرار داده است. همین بیان، در مورد عام و خاص، مطلق و مقید و مجمل و مبین نیز جاری است و بدین سبب، این مباحث نیز در مقاصد آمده است.

فصل اول: ماده امر

مرحوم آخوند، مقصد اول از مقاصد را به بحث اوامر، در سیزده فصل اختصاص داده است.

در فصل اول این مقصد، بحث از ماده امر را مطرح کرده‌اند. در ماده «امر» در دو جنبه معنای لغوی و عرفی و نیز معنای اصطلاحی بحث شده است.

ایشان در معنای لغوی و عرفی «أمر» می‌فرماید که در هفت معنا استعمال شده است؛ البته برخی تا 15 معنا بیان کرده‌اند:

1. اولین معنا و معروفترین آن، طلب است؛ أَمَرَ، یعنی طَلَبَ.

2. معنای دوم، شأن است؛ شَغَلَهُ أَمْرٌ كَذَا، یعنی شأن کذا.

3. سومین معنا، «فعل» است: «وَمَا أَمْرٌ فَرَعُونَ بِرَشِيدٍ»^[1].

4. معنای دیگر، فعل عجیب است؛ «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا»^[2]

5. به معنای شیء.

6. به معنای حادثه.

7. در معنای غرض.

همچنین در لغت، امر را به معنای «برکت» هم گرفته‌اند، إِمْرَأَةٌ أَمْرَةٌ، یعنی مبارکه.^[3]

امر، به معنای علم و نشانه هم آمده است؛ أَمَارَةٌ یعنی علامت.

معنای دیگر آن، کبیر و عظیم است، مثل آیه شریفه «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا»^[4] به معنای شیئاً کبیراً. همچنین به معنای ابداع هم آمده است: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»^[5] که راغب در مفردات می‌گوید: امر در اینجا به معنای ابداع است.^[6] در قرآن، امر به معنای امر تکوینی و نیز تشریعی آمده است.

مشترک لفظی یا معنوی

اکنون بحث در این است که آیا لفظ امر، مشترک لفظی بین همه معانی است یا نه؟

مرحوم نایینی می‌فرماید: این سخن «بعیداً غایته»^[7] است. وجه بُعد هم این است که اگر مشترک لفظی باشد، باید همه اینها متبادر به ذهن شود؛ در حالی که بسیاری از اینها، تبادر پیدا نمی‌کند؛ بنابراین، قول به اشتراک لفظی بین همه معانی یاد شده کنار می‌رود.

در این بحث، دو قول دیگر باقی می‌ماند:

یک قول این است که بگوییم مشترک معنوی بین همه این معانی است.

و قول دیگر اینکه بگوییم: مشترک لفظی بین طلب و غیر طلب است؛ که باید برای این غیر طلب، که عنوان‌های مختلفی دارد، قدر جامعی، مانند فعل یا شأن درست کنیم.

پس در حقیقت، این قول، به معنی «مشتک لفظی بین المعنیین» است که خود مرحوم آخوند قائل به همین است و می‌فرماید: «لا یبعد دعوی کونه حقیقة فی الطلب فی الجملة و الشيء» ایشان برای بقیه معانی، قدر جامعی به نام «شیء» درست می‌کنند.

صاحب فصول می‌گوید: مشترک لفظی بین طلب و شأن است.^[8] مرحوم آقای بروجردي می‌گوید: مشترک لفظی بین طلب و فعل است.^[9]

قول دیگری هم وجود دارد که از همین اقوال گرفته شده و استحسان است. می‌گوید: «بین الطلب و بین المعنی الذي هو اضیق من مفهوم الشيء و أوسع من مفهوم الفعل»؛ یعنی مشترک لفظی بین طلب و شیء است؛ اما نه شیء به نحو مطلق، بلکه شیئی که شامل جواهر و اعراض نشود و فقط بر افعال صدق کند.

اینها اقوالی بود که در این بحث وجود دارد. البته مرحوم آقای خوئی یک مختار در دوره اول دارند، و یک مختار در دوره دوم، که ان شاء الله عرض خواهد شد.

مرحوم نایینی قائل به اشتراک معنوی بین همه معانی سبعة است و بر اساس آنچه که در کتاب فوائد الاصول آمده، می‌گوید که ما نمی‌توانیم قدر جامع را ذکر کنیم؛ ولی می‌دانیم تمام اینها تحت یک عنوان عام وجود دارد که تمام‌شان مصادیق برای آن عنوان عام است.^[10]

این سخن مرحوم نایینی، مثل همان سخنی است که مرحوم آخوند در موضوع علم اصول می‌زند که یک قدر جامعی است؛ ولی ما عنوانش را نمی‌دانیم چیست.

مرحوم خویی در «اجود»^[11] و «محاضرات»^[12] می‌گوید: «هي الواقعة التي لها اهمية في الجملة» آن واقعه‌ای که فی الجملة، یک اهمیتی دارد. سپس می‌گوید که تمام این معانی سبعة، حتی «إضرِب» - که طلب منشأ به صیغه است - تحت این عنوان قرار می‌گیرد و این عنوان، ينطبق علي الحادثة، ينطبق علي الشأن وينطبق علي الغرض.

البته قیدی بر این سخن می‌آورند و می‌فرمایند که باید مستعمل فیهِ از قبیل افعال باشد، و امر، به جوامد، اطلاق نمی‌شود.^[13] برای نمونه اگر کسی حیوانی را ببیند و بگوید: رأیت أمراً عجیباً، غلط است؛ چرا که به زوات، اطلاق نمی‌شود؛ بلکه به افعال انسان یا صفات یا حالات اطلاق می‌گردد.

نایینی می‌فرماید: امر به معنای طلب هم، مصداق «الواقعة التي لها اهمية في الجملة»^[14] است؛ یعنی طلب هم واقعه‌ای است که لها اهمية. اینها اقوال مختلف در این مسأله بود.

خلاصه مطلب

خلاصه بحث این شد که ما چون در تعریف علم اصول گفتیم که این علم، منطوق فهم دین است؛ در مثل بحث مذکور، باید ببینیم که آیا این معانی، مشترک لفظی است یا معنوی؛ چرا که این بحث در تفسیر قرآن، بسیار کارایی دارد. به طور نمونه، این بحث که آیا قدر جامع بین معنای حدیثی و غیر حدیثی ممکن است یا نه، در لغت نیست و لغوی نمی‌تواند این را بفهمد؛ ولی اصولی می‌تواند این بحث را مطرح کند.

از اقوال مختلف بحث، معلوم شد که لفظ و ماده امر در معانی متعدّد لغوی و عرفی استعمال شده است. نکته دیگر اینکه اشتراک

لفظي بين همه این معاني، مسلّم نیست و دو نظر دیگر در این بحث باقی می‌ماند که بگوییم بین این معانی، اشتراک معنوی است که مثل مرحوم نایینی، قائل آن است و یا قائل به اشتراک لفظی بین طلب و غیر طلب شویم که مثل مرحوم آخوند و صاحب فصول و مرحوم آقاي بروجردی و جمع دیگری، قائل به آن هستند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1]. فرمان فرعون، مایه رشد و نجات نبود. هود: 97.
- [2]. هنگامی که موعد فرمان ما سر رسید. هود: 66 و 82.
- [3]. تاج العروس من جواهر القاموس، مرتضی زبیدی، ج 6، ص 33.
- [4]. کشف: 71.
- [5]. اعراف: 54.
- [6]. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ج 1، ص 88.
- [7]. فوائد الأصول نایینی، ج 1، ص 128.
- [8]. «أن لفظ الأمر مشترك بين الطلب المخصوص كما يقال أمره بكذا و بين الشأن.» الفصول الغروية في الأصول الفقهية، محمدحسین حائری اصفهانی، ج 1، ص 62.
- [9]. «الظاهر فساد القول بكونه بمعناه الجمودي مرادفا للشيء، إذ الشئئية من الأمور العامة المطلقة على الجواهر والاعراض بأسرها، وإطلاق الأمر على الجواهر بل على بعض الاعراض فاسد جدا، فلا يقال مثلا (زيد امر من الأمور) ولعل معناه الجمودي عبارة عن الفعل»؛ نهاية الأصول، تقریرات اصول آیت الله العظمی بروجردی، ج 1، ص 75.
- [10]. «انّ مادّة الأمر موضوعة لمعنى كلّی و مفهوم عامّ جامع للمعاني السبعة، نحو جامعیه الكلّی لمصاديقه»؛ فوائد الأصول، محمدحسین نایینی، ج 1، ص 128.
- [11]. أجود التقريرات، سید ابوالقاسم خویی، ج 1، ص 86.
- [12]. محاضرات فی الاصول، سید ابوالقاسم خویی، ج 2، ص 5.
- [13]. «لا بد و أن يكون المستعمل فيه من قبيل الأفعال و الصفات فلا يطلق على الجوامد.»؛ همان.
- [14]. همان.